

کتاب اجل ۳۳ کتاب الملح البرهان ۳۴ کتاب معانیج المنور ۳۵ کتاب الاشراف ۳۶ کتاب
 الفرائض الشرعیہ ۳۷ کتاب انکت فی مقدمات الاصول ۳۸ کتاب ایمان ابی طالب ۳۹ کتاب
 مسائل اہل اہل خلاف ۴۰ کتاب احکام النساء ۴۱ کتاب عدد الصلوٰۃ والقنوم ۴۲ کتاب الرسالہ
 الی اہل التقليد ۴۳ کتاب التہمید ۴۴ کتاب الانتصار ۴۵ کتاب الکلام فی الانسان ۴۶
 کتاب الکلام فی وجوہ اعجاز القرآن ۴۷ کتاب الکلام فی المقدم ۴۸ کتاب الرسالہ العلویہ
 ۴۹ کتاب ادوایل المقالات ۵۰ کتاب بیان وجوہ الاحکام ۵۱ کتاب المزار الصغیر ۵۲ کتاب
 الاعلام ۵۳ کتاب جواب المسائل فی اختلاف الاخبار ۵۴ کتاب عریض فی الکلام ۵۵
 رسالہ انجیدی الی اہل المصر ۵۶ کتاب النصرة فی فضل القرآن ۵۷ کتاب جوابات اہل الذیور
 ۵۸ کتاب جوابات ابی جعفر القمی ۵۹ کتاب جوابات علی بن نصر العندجانی ۶۰ کتاب جوابات
 الامیر ابی عبد اللہ ۶۱ کتاب جوابات الفارقین فی الغیبة ۶۲ کتاب نقض اعمس عشرہ مسئلہ علی الحلجی
 ۶۳ کتاب نقض الاماتہ علی جعفر بن حرب ۶۴ کتاب جوابات ابن نباتہ ۶۵ کتاب جوابات الفیلیکی
 فی الاتحاد ۶۶ کتاب جوابات ابی الحسن سبط العافان ذکر یافعی اعجاز القرآن ۶۷ کتاب جوابات
 ابی اللیث الادانی فی الکلام علی ابجانی فی المعدوم ۶۸ کتاب جوابات النصر بن بشیر فی الصیام
 ۶۹ کتاب نقض علی الواسطی ۷۰ کتاب الافقاع فی وجوب الدعوات ۷۱ کتاب المزورین عن
 معانی الاخبار ۷۲ کتاب جوابات ابی الحسن النیشاپوری ۷۳ کتاب البیان فی تالیف القرآن
 ۷۴ کتاب جوابات البرقی فی فروع الفقہ ۷۵ کتاب الرد علی بن کلاب فی الصفات ۷۶
 کتاب النقض علی الحلجی فی الغیبة ۷۷ کتاب فی امامت امیر المؤمنین من القرآن ۷۸ کتاب فی
 تاویل قوله فاسئلوا اہل الذکر ۷۹ کتاب مسئلہ الموضحة عن نکاح امیر المؤمنین بہ کتاب الرسالہ
 المقننہ فی وفاق بغدادی من المعتزل لما روی عن الائمة ۸۰ کتاب جوابات مقاتل بن عبد
 الرحمن مما استخرجہ من کتب البخاری ۸۱ کتاب جوابات بنی عرقل ۸۲ کتاب المسئلہ علی الزیدیہ ۸۳
 المجلس المحفوظہ فی فہم الکلام ۸۴ کتاب الامالی المتفرقات ۸۵ کتاب نقض کتاب الاصم فی
 الاماتہ ۸۶ کتاب جوابات مسائل اللطیف من الکلام ۸۷ کتاب الرد علی الخالدی فی الاماتہ
 ۸۸ کتاب الاستبصار فی جامعہ الشافعی ۸۹ کتاب الکلام فی الخیر الختام بنیر اثر ۹۰ کتاب الرد
 علی النقی فی الثوری ۹۱ کتاب اقسام المولود فی اللسان ۹۲ کتاب جوابات ابی الحسن بنی
 ۹۳ کتاب مسائل الزیدیہ ۹۴ کتاب المسائل فی قضی الصحابہ ۹۵ کتاب مسئلہ فی تحریم نزل کتاب

كتاب مسئلة في البلوغ ٩٨ كتاب مسئلة في العين ٩٩ كتاب الزمهرات في المعجزات ١٠٠ كتاب
 جوابات ابى جعفر محمد بن الحسن البليغ ١٠١ كتاب النقص على كلام السجستاني في الامامة ١٠٢ كتاب
 النقص على النصيب في الامامة ١٠٣ كتاب مسئلة في النقص على ١٠٤ كتاب الكلام في حدود
 القرآن ١٠٥ كتاب جوابات الشيرازي في فروع الدين ١٠٦ كتاب مناقب ابي انوار في الرد
 على اهل الاخبار ١٠٧ الرد على الكرابيين في الامامة ١٠٨ كتاب لكايل في الدين ١٠٩ كتاب
 الافتخار في الرد على العينية في الحكايات والمحكي ١١٠ كتاب الرد على الجياني في التفسير ١١١ كتاب
 الجوابات في خروج المهدي ١١٢ كتاب الرد على اصحاب بجلال ١١٣ كتاب التاريخ الشرعية
 ١١٤ كتاب تفضيل الائمة على الملايكة ١١٥ كتاب مسئلة بحبيلة ١١٦ كتاب قضية العقل على الافعال
 ١١٧ مسئلة محمد بن خضر الفارسي ١١٨ كتاب جوابات اهل طبرستان ١١٩ كتاب الرد على الشعبي
 ١٢٠ كتاب جوابات اهل الموصل في العدد والروية ١٢١ كتاب مسئلة في تخصيص الايام ١٢٢
 كتاب مسئلة في قول ابى بصير كذا ١٢٣ كتاب مسئلة فيما روية العامة ١٢٤ كتاب مسئلة
 في القياس مختصر ١٢٥ كتاب مسئلة الموضحة عن نزوح عثمان ١٢٦ كتاب الرد على ابن عون
 في المخلوق ١٢٧ كتاب مسئلة ابى مخلف فيكم الثقلين ١٢٨ كتاب مسئلة في خبر مارية ١٢٩ كتاب في
 قوله انت منى نبزلة هرون من موسى ١٣٠ كتاب جوابات ابن ابى الحامى ١٣١ كتاب في لغية
 ١٣٢ كتاب في تفضيل امير المؤمنين على عليه السلام على سائر اصحابه ١٣٣ كتاب مسئلة في قوله المطلق
 ١٣٤ كتاب جوابات المافروني ١٣٥ كتاب جوابات ابن واقدى النسنسي ١٣٦ كتاب الرد
 على ابن الرشيد في الامامة ١٣٧ كتاب الرد على ابن الاخشدي في الامامة ١٣٨ كتاب مسئلة في
 الاجماع ١٣٩ كتاب مسئلة في ميراث ابى بصير ١٤٠ كتاب الاجوبة عن المسائل خوارزمية ١٤١ كتاب
 الرسالة الى الامير ابى عبد الله و ابى طاهر بن ناصر الدولة في مجلس حربي في الامامة ١٤٢ كتاب
 مسئلة في معرفة ابى بصير بالكتابة ١٤٣ في وجوب النجاة لمن انتسب الى ابى بصير بالولادة ١٤٤ كتاب
 الكلام في دلائل القرآن ١٤٥ جواب الكرماني في فضيلة ابى بصير على سائر الانبياء ١٤٦ كتاب العهد
 في الامامة ١٤٧ مسئلة في انشقاق القمر وتكليم الزارع ١٤٨ كتاب مسئلة في المعراج ١٤٩ مسئلة
 في رجوع الشمس ١٥٠ المسئلة المتقدمة في امانة امير المؤمنين ١٥١ كتاب الرسالة الكافية في الفقه
 ١٥٢ المسائل البحرانية ١٥٣ المسائل الغزية ١٥٤ كتاب النصر السيد العترة ١٥٥ مسئلة
 في الموارد ١٥٦ كتاب البيان عن غلط ظرب في القرآن ١٥٧ مسئلة في الوكالة ١٥٨ كتاب

فی القیاس ۵۹ شرح کتاب الاعلام النقص علی ابن الجبید فی اجتهاد الرائی ۶۰ کتاب
الفرج بن آحق لما یضد الصلوة ۱۶۱ بیح البیان عن سبیل الایمان ۱۶۲ کتاب المسائل الوارث
علیه عبد الله محمد بن عبد الرحمن الفارسی المقیم بالبشردا بنونید جان ۱۶۳ کتاب منکب
النج ۱۶۴ عهد منقصره علی المعزلة فی الوعید ۱۶۵ کتاب جواب اهل جرجان فی تحریم النقص
۱۶۶ الراد علی ابی عبد الله البصری فی تفضیل الملائکه ۱۶۷ کتاب الکلام فی ان المکان
النج عن المنکب ۱۶۸ جواب اهل الرقه فی الالهة والعدد ۱۶۹ کتاب جواب ابی محمد احسن بن
احمد بن النونید جان فی المقیم شبید عثمان ۱۷۰ کتاب جواب ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان
۱۷۱ النقص علی الاحتیاط فی فضیلة المعزلة -

در احوال سید مرتضی علم الهدی

صحیح علی بن حسین بن موسی بن ابراهیم بن موسی الکاظم علیه السلام کنیت او ابو القاسم
ولقبش مرتضی و علم الهدی و ذوالمجدین و ثمانین و والده اش فاطمه دختر حسین بن احمد
بن حسن بن ناصر اصم و ان ابو محمد حسن بن علی بن عمر شرف بن علی بن حسین زین
العابدین علیه السلام است -

در کرامت سید مرتضی

کرامات اول ان چیریت که در ترجمه شیخ مفید گذشت خواب دید که فاطمه زهرا دست حسین
را گرفته و هر دو طفل بودند و مجلسی وارد و گفت ای شیخ با ایشان تعلیم فقه کن پس صباح از روز
مادر سید مرتضی دست سید مرتضی و مرتضی را گرفته و گفت که ای شیخ با ایشان فقه تعلیم کن چنانکه
مفصلاً گذشت و چون شیخ مادر سید مرتضی را دید بان و طفل از جای برخاست برای تعظیم
والده سید مرتضی و بر والده سید مرتضی سلام کرد -

و و هم انچیزیت که گذشت از اینکه میان سید مرتضی و شیخ مفید دو مسئله خلاف شد پس
راضی شدند که نوشتند بخدمت امیر المومنین و بر مالای صدوق گذشتند پس بخط سیر جواب
نوشته شد که انت شیخی و معتمدی و احق مع ولدی علم الهدی و اقا سید شافع بر و جردی در
روضه البجیه گفته که این حکایت را شنیدم از بعضی از علماء و مشایخ عظام ما پس سید در
ان روز صد هزار تومان از بابت تصدق بفقراء داد برای شکرانه این نعمت که باین عباد
جواب درآمد و این حکایت در اسنہ علماء در غایت شهرت و حکایت خواب شیخ مفید را

بسیار از علماء و کاتب خودشان نوشته اند از آنچه میرزای قمی در او آخر مجلد اول از تو این
 نوشته است بلکه بالفعل چنان بنظر می آید که این خواب را در زیاد از ده کتاب از شا هیر
 و مسلمین علماء دیدم و اگر تو اتر نباشد لا اقل تظافر و تسماع است و حکایت خواب در آمد از
 خط آخیر المومنین نیز اشتها روار و واقایه شفع بر و جروی هم در کتاب روضه البصیة نوشته
 است و شیخ بسد اندک ظنی در مقابیس گفته که یا بطور خفا تو متع نوشتند و یا اینکه بالمشافه
 خواب شنیدند و یا اینکه شیخ در خواب امیر المومنین را دید مجلاً به ترید ذکر فرموده و هر یک واقع
 باشد حکایت کرامت است -

کرامت سوم اینکه در وقتی از اوقات سید مرتضی در نجف بود پس در ویشی مدح خوان
 روی بارگاه امیر المومنین نهاد چون بدر رواق ان جناب رسید عرض کرد که یا امیر المومنین
 این قندیلها می طلاء و نقره که بر رواق تو او نخته اند تو را حاجت با نمانست یکی را بمن عطا و ما
 که بقیه عمر را از پر تو عطیه وجود تو به رفاهیت بگذرانم پس قندیلی از قنادیل جدا شد و بزین
 اقاد در ویش خواست که انرا بردارد و خدام مانع شدند و قندیل را برداشتند و همان
 موقع او نختند پس روز دوم و سوم نیز همین کیفیت واقع شد و در دفعه آخر خدام کیفیت
 واقعه را بر عرض سید مرتضی رسانیدند گفت قندیل را برد ویش نه دهید بلکه در همان مقام او
 بیاو نیز دید پس ویش را محروم داشتند چون شب شد حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا خواب
 سید مرتضی در آمد و فرمود که غرقه را دیوانه است و این در ویش دیوانه آل محمد است قندیلی
 که امیر المومنین به او بخشیده است باو برگذار کنید و خود هم از او استرضا حاصل کن تا ما از تو
 راضی شویم از ان پس حضرت فاطمه خواب در ویش در آمد که سید مرتضی اکنون به نزد تو می آید
 و قندیل را بتومی دهد و هر چه بخوای از او بستان پس از ان از او راضی شو مجلاً سید
 مرتضی از خواب بیدار شده در ویش را پیدا کرد و قندیل را باو داد پس از در ویش
 استرضا حاصل نمود در ویش گفت آنکه خواب تو در آمد خواب من نیز در آمد تا فلان مبلغ خواه
 من تدبیر از تو راضی خواهم بود پس مبلغی کز انت از سید گرفت و از او راضی شد و این حکایت
 در اسناد مشهور است و مؤلف کتاب این حکایت را از یکی از علماء که باو وثوق داشتیم استماع نمودم
 که است چهارم چیز است که اقا سید شفع بر و جروی در کتاب روضه البصیة نوشته که شنیدم
 در بعضی کسانی که در وثوق ما بود آنچه که سید در بغداد گفته منزل داشت و یکی از تلامذه سید در بغداد

جدید بود و آن تلمیذ درست بتمام درس سید نرسید زیرا که صبح تا بختن حسیب و رس سید تمام میشد یا قدری از درس میگذاشت پس آن تلمیذ کیفیت را بعرض سید رسانید و در باب شکایت نمود که در سر تا خیر بنید از دست مرتضی دعائی نوشت و گفت که این دعا را با خود داشته باش و هر وقت حسیب را تسویه نکرده اند از روی آب باین سمت آمده که غرق خواهی شد اما این دعا را باز کن و با بند و نان نگاه کن پس آن تلمیذ در چند روز با جان دعا از روی آب می آمد و غرق نمی شد و پائی او و کفش او بیخ تر نمی شدند تا اینکه روزی بخمال آن شد که آن دعا را باز کرده تا به بنید که در میان آن چه نوشته است پس آن دعا را باز کرد و دید که نوشته است بسم الله الرحمن الرحیم پس دو بار آن دعا را پیچید و با خود نگه داشت روز دیگر خواست از آب بجو سابق عبور کند پس همین که پائی خود را بر روی آب گذاشت پایش در آب فرو رفت پس پائی خود را بعقب کشید دید که نمی تواند که آب عبور کند -

گرامت پنجم سبب لقب شدن اینجناب است به علم الهدی و درجه انرا چنانچه جمیع بسیاری از اعیان علماء نوشته اند مانند شهید اول در کتاب اربعین نیکه محمد بن حسین وزیر قادر عباسی بود و او در سال چهار صد و سبت بیمار شد و بیماری او اطول آنجا پیدتا اینکه حضرت امیرالمؤمنین در خواب دید که با او میفرماید که با علم الهدی بگو که بر تو دعائی بخواند تا شفا یابی محمد وزیر می گوید که از آن حضرت پرسیدم که علم الهدی کیست فرمود علی بن حسین الموسوی الحاکم وزیر از خواب بیدار شد پس رفته که مشتمل بر التماس دعائی نموده بود و بخدمت سید مرتضی نوشت و در آنجا جان لقب را که در خواب دیده بود درج نمود چون نوشته نظر سید رسید از روی حضرت نفس خود را لائق آن لقب ندیده در جواب وزیر نوشت که الله تعالی امری فان قبولی لهذا اللقب شاعه علی وزیر بعرض رسانید که والله که منخ نوشته ام بخدمت شما گرانچه را که امیرالمؤمنین مرا بان امر کرده بوده و بعد از نیکه وزیر از آن مرض برکت دعائی سید شفا یافت صورت و افعه را بعرض قادر عباس خلیفه عرض نمود امتناع سید مرتضی را از آن لقب باطل اعلام نمود و قادر بستی گفت که پس قبول کن آنچه را که چه تو باین ترا لقب ساخته است و اما وجه تسمیه اینجناب ثمانین بروحی است که جمعی از علماء گفته اند که این جناب سید از وقت پیدایش تا دهر از مجلد از مفردات و مصنفات و محفوظات بجا گذارد و کتابی تصنیف کرد که آن را ثمانین نام نهاده و از هر چیزی بنقش و مختلف گذاشت و شتا و یکسال عمر کرد و لذا او را ثمانین لقب نهادند

و کتب او را سی هزار تومان قیمت کرده اند بعد از آن که بسیار از نفائس اخبار برای امر او در او مانده
 و اخافتا دند و ولادتش در سال سیصد و پنجاه پنج بوده و فاشش در پنجم محرم از سال چهار صد و سی
 و شش بود و یابست و پنجم ربیع الاول و یابست و دوم ربیع الاول و ثروت او بی اندازه بود
 و در سفر کتبه سید مرتضی بیک نفره هزار تومان دادند گویند که از بغداد تا مکه سید در همه
 جا ملک داشته و پسرش بعد از وفات بر او نماز گذارد و در خوانه اش مدفون ساختند پس از آن
 نقل کردند او را بسوی مشهد جدش حضرت کاظم در خانه معروف او و با نقل شد بسوی حسین و آن
 جناب قریه را بر کاغذ نقبا وقف کرده و شیخ نجاشی در کتاب خود گفته که من و ابو علی محمد بن حسن
 جعفری و سلار بن عبدالعزیز متولی غسل او شدیم و عاتقه همه او را در کتب خود ذکر کرده اند و فضیلت
 او را بیان کرده اند و او را از مجددین مذہب شیعه در اس مائتہ رابعه شمرده اند و او اجازت از سفید
 دارد و همچنین از برادر صدوق حسین ابن علی بن بابویه که مولد بمکه است و شیخ طوسی و ابن البراج
 از او اجازت دارند و بنزد او درس میخوانند و سید همراہی در ایام تحصیل این دو نفر دو از زده
 طومان شیخ طوسی میداد و همراہی هشت تومان باین البراج میداد و برای او دیوانیست
 از شعر که بست هزار بیت است روزی شیخ سفید دارد و مجلس درس سید مرتضی شد سید درس را قطع
 کرده و از حاجی خود برخاست و شیخ را بجای خود نشانید و خود در پیش روی او نشست شیخ
 را تکلف نمود که حکما باید درس بجونی زیرا که شیخ را از تکلم سید مرتضی بسیار خوش می آمد و آن
 جناب در علوم بسیار درس میگفت و در بعضی از سنوٰة قحط بسیار روی داده پس مردی یهودی
 از یابست حید و اینکه تحصیل قوتی نماید که محافظت نفس خود کرده باشد مجلس سید مرتضی شناسنت و از آن
 جناب استدعا نمود که درس در علم نجوم برای او بگوید سید او را اذن داد و برای او درس بناگذاشت
 و وظیفه برای او قرار داد پس بعد از چندان یهودی بدت سید بشرف اسلام مشرف شد و سید سفید
 بحکم و ضعیف البدن بود و آن جناب را در مصیبت حضرت سید الشہداء قضا شد بسیار است در مصیبت
 حضرت سید الشہداء از آنجمله این ابیات است لھر جسموم علی الرضا و محمّلة و النفس فی جوار
 یقر بما کان قاصدا صابا لقرنا فعمما کان قائلها بالسیف محیما -

در کشیدن ابوالعلماء از مجلس

روزی ابوالعلماء معری که احمد بن سلیمان معری است و از مشایخ شیخ است مجلس سید حاضر شد پس
 سخن از اشعار ابوالطیب متنبی در میان آمد سید اشعار او را عیب نمود و مذمت از شعرهای او بیان کرد

ابو العلاء گفت که شبی را همین یک شعر باشد کفایت میکند لکن یا منازل فی القلوب منازل سید
 از شنیدن این شعر در غضب شد و امر کرد که معریرا کشیدند و از مجلس سیرین بردند حاضران تعجب
 کردند سید فرمود که سبب غضب من آن بود که این اعمی اراده کرده بود در این قصیده این شعر را
 و اذا انتک ندستی من ناقص فنی الشحادة لے بانی کامل و سید مرتضی راقا و ای غریبه است
 مانند اینکه حجر قرأت را در دو رکعت اولی مغرب و عشا و نماز صبح بر هر دو لازم ندانسته و ایضا
 رفع ید را در تکبیر لازم دانسته است و ایضا غسل مس میت را مستحب دانسته و ایضا عمل باخبار آحاد و
 راحرام دانسته و دعوائی اجماع بر آن نموده و ما در منظومه اصول و شرح آن و تعلیقه قوانین
 تضعیف این قول بر وجه اتم نموده ایم و ایضا در غسل ید در وضوء جایز میدانند که ابتداء از سر
 انگشتان نمایند و ختم و انتها بر فرق نمایند و علامه در کتاب خلاصه فرموده که سید را مضنات بسیار
 است که ما از او در کتاب کبیر خود ذکر نمودیم و علماء امامیه از زمان او تا زمان ما که ششصد و نود
 و سه از هجرت گذشته استفاوه از کتب او مینموده اند و او رکن ایشان و معلم ایشان است
 تا اینجا کلام علامه بود فی تحقیق کلمات سید را علماء ازان زمان تا زمان ما فروعاً و اصولاً علماء
 و اعتقاداً بلا تشبیه مانند قرآن میدانند و بعد از ذکر آیات ذکر کلمات او مینمایند و از جمله تالیفات سید
 کتاب تفسیر سوره حمد و بعضی از سوره بقره است و تفسیر آیه قل تعالوا اتلوا ما حرم الی آیه و رساله
 در تحقیق معانی و لقد کرمانی اوم الایه و تفسیر قوله تعالی لیس علی الذین امنوا و عملوا الصالحات
 جناح کتاب الموضح عن حبه اعجاز القرآن و هو الکتاب المعروف بالصرقة و کتاب الملخص
 فی اصول الدین و کتاب الذخیره و کتاب حل العلم و العمل کتاب تقریباً لا اصول فی رد علی بن
 بن غدی کتاب الرد علی بنی ایضاً فی اعتراضه علی الموقدین فی حدوث الاحسام و الرد علیهم
 فی مسئله تیما حاطبیه المسلمین مسئله فی کونه تعالی عالماً مسئله فی الاراده مسئله اخری
 فی الاراده کتاب تنزیه الانبیا و الایه مسئله فی التوبه کتاب الشافعی فی الامامه کتاب المقنع
 فی الغیبه کتاب الخلاف فی اصول الفقه مسئله فی التاکید مسئله فی دلیل خطاب المصباح فی
 الفقه شرح مسائل الخلاف مسئله فی لمتعه کتاب مسائل افرادات الامامیه کتاب المنقصر فی الاصول
 کتاب الفرز و الدرر و غیر ذلک من الکتب و الرسائل و المنقصرات و المطولات و اجوبه المسائل
 در احوال محمد بن حسین بلقب سید مرتضی
 خط محمد بن حسین بن موسی بن محمد برادر سید مرتضی سابق است و کنیه او ابو الحسن و لقب او مرتضی

و مولد او سجد و پناه و نه است و در حقون علوم ماهر و محی و جواد و شاعر و در ده سالگی شعر را
 خوب میگفت و بعضی از علماء گفته اند که او اشعر طالبین است بلکه شاعرترین قریش است و سزاوار است
 که او شاعرترین قبیله باشد که در اول ایشان مانند حارث بن هشام و میره بن ابی و سب و عمرو
 بن ابی ربیع و ابی ذہیل باشند و در آخر ایشان مانند محمد بن صالح حسنی و علی بن محمد عثمانی و
 ابن طباطبای اصفهانی باشند و سب اینکه آن بزرگوار اشعر قریش بوده اینکه انانی از قریش که
 نیکو شعر میگفتند بسیار گفته اند و انانیکه بسیار گفته اند نیکو گفته اند و ان جناب جمع کرده بود میان
 بسیار گفتن و نیکو گفتن و قرآن را در حال پیری حفظ کرده بود و هرگز از کسی بدیه و تحفه قبول نمیکرد
 بحدیکه حدایب پدر خود را نیز قبول نمیکرد و بواسطی ابراهیم بن بلال صبانے -

در زهد سید رضی

کاتب حکایت کرد که من روزگوار نزد وزیر ابی محمد نشسته بودم پس حاجب آمد و گفت که سید مرتضی
 بر در است و اذن دخول میطلبد پس وزیر اذن داد برای مرتضی نواضع کرد و او را در چلوئی
 خود نشاند و با او مکالمه کرد تا از حکایت و محبات او فراغت یافت پس سید مرتضی برخواست و وزیر
 را وداع نمود و وزیر برخواست و سید رفت پس وزیر نشست و مشغول به کتابت رقعہ شد -

آمدن سید رضی نزد وزیر

پس حاجب آمد و گفت که سید رضی اذن دخول می طلبد پس وزیران رقعہ را از دست انداخت
 و با اضطراب و وحشت از جایی خود برخاست و تا دالان خانه سید رضی را استقبال نمود و دست او
 گرفت و بر جایی خویش نشاند و خود در پیش روی او نشست با نهایت خشوع و انکسار چون سید
 رضی خواست برو و وزیر تا در خانه او مشایعت کرد و برگشت پس من به وزیر گفتم که اگر اذن
 باشد من از شما سوائے دارم وزیر گفت گویا سوال تو از آن است که چرا سید رضی را بیشتر اکرام
 کردم با اینکه سید مرتضی اکبر و اعلم بود گفتم علی گفت من چیزی سے از سید رضی مشاهده کردم که باعث
 وثوق من گردید و تفضیلش اینکه وقتی خواستیم که فلان نذر را کنده و آب آورده باشیم پس قرین سید
 مرتضی مجاوی آن نذر بود که حصه او مقدار نشانزده دریم میشد پس سید مرتضی مکرر من درین
 باب رقعہ نوشت که از حصه او بگذریم یا تخفیف دهیم اینچیزے بود که از سید مرتضی دیدیم و چیزی
 ہم از سید رضی دیدیم و ان نیست که در زمانه خانی تعالی پسری با و کرامت فرموده من در طبقه
 نزار دنیا گذارم سجد به مبارکباد برای او نرسند دم پس ان نزار کرده و گفت که وزیر میدانم

که من از هیچکس چیزی را قبول نمیکنم پس بار دیگر آن طبق را فرستادم و گفتم که این وجه برای ان مولود
 و غلی بشاندار و دیدم باز فرستاد و گفت که کو دکان ما نیز چیزی از کسی قبول نمی کند پس من باز فرستادم
 و گفتم این مبلغ مال ان زن است که قابله بوده و دیدم سید بازان طبق را پس فرستاد و گفت که ویر
 میداند که زمان ما را زمانه بیگانه ^{قابله} نشینند بلکه قابله ایشان از زمان قبیله ما است و ایشان از کسی
 چیزی قبول نمیکنند پس من بار دیگر آن طبق را فرستادم و گفتم که این مبلغ مال طلبان است
 که در خدمت شما درس میخوانند پس انجناب فرمود که طلاب همه حاضرند هر که هر قدر محتاج است
 بر دارد پس یکی از ان طلاب برخواست و یکدینار را برداشت و قدری از ان برید و ان
 بریده شده برداشت و باقی را در همان طبق گذاشت پس سید رضی از او سوال کرد که چرا
 چنین کردی در جواب گفت که دیشب محتاج شد برای روغن جوانغ و کلید بردار خانه شما که قف
 بر طلباب بود حاضر نبود پس از فلان بقال مقداری روغن جوانغ قرض گرفتم اکنون قدری از
 دینار بریدم که بان دین خود را ادا نمایم پس باقی ان دینار با زمین رد کرد و ان با این باعث بود
 و اعتماد من با او شد و سید بیوست بندی بنا نهاد برای طالبان علم و انرا دارالعلم نام نهاد
 و جمیع ما محتاج طلباب را برای ایشان محتیا ساخت پس سید رضی بعد از واقعه بداد و نیز در آن
 حکم کرد که بعد هر طلبه کلیدی برای خوانه محیا نماید و بدست هر طالب علم کلیدی دادند و وفات
 انجناب در ششم محرم الحرام از سال چهار صد و شش و شصت هجری واقع شد و وزیر سلطان بهار الدوله
 فخر الملک و جمیع اعیان و اشراف و قضاة برجانب او حاضر شدند و بر او نماز گذارند و در خانه
 اش در مسجد اخبارین بگرنج مدفون ساختند و برادرش سید مرتضی نتوانست که به جنازه ^{شماره}
 کند و جنازه اش را به بنید لهند از شدت خرج بشهد امام موسی کاظم رفت و فخر الملک ابو غالب را
 نماز کرد و فخر الملک اخر روز مشهد کاظم علیه السلام رفت و سید مرتضی را ارام کرد که بخانه خود برگردد
 پس از ان سید رضی را بشهد حسین نقل کردند و در نزد پدرش دفن کردند و سید مرتضی و ابی العلاء
 معری و مردوبه کاتب سید رضی بر انجناب مرثیه گفتند -

در زکات سید رضی

وان جناب اول طالبی است که سواد پیشید و ابو الفتح ابن عتی نوشته است که رضی را به نزد
 ابن سرائف نخوی بردند و او بده سال نرسیده بود پس با او نحو تعلیم کرد و روزی سرائف بر عادت
 تحریرین اطفال از سید رضی پرسید که علامت نصب عمر چیست سید گفت که علامت نصب عمر ^{نخعی}
 است

پسر سیرانی و حاضران از حدت نظر او تعجب نمودند و در تذکره ابن عراق مسطور است که چون پدر سید رضی این جواب را شنیده خوشحال گردید و گفت انت ابنی حق و نظیر این کجاست از مامون خاین بالنسبه بجزون صادر شد بدین نحو -

در حاضر جوابی مامون خاین

که در ایام صبا که مامون بنو اشتغال داشت مارون بسیل ترین از ان خاین پرسید جمع مسواک چیست ان مردود از روی نگری و شیطنت گفت ضد محاسنک مراد اینکه مسواک جمع ان مساویک میشود و چون مساوی معنی بدیعیا نیز آمده است و اگر میگفت که جمع مسواک مساویک است خطاب پیدش مارون میشد و نسبت بدی بهرون چنانکه یکی از معانی این لفظ است تحسن نبود نه گفت ضد محاسنک یعنی ضد محاسنک مساویک میشود فافهم -

در اشعار سید رضی

و از جمله اشعار سید رضی نهیت عیت الی الدنیا و قلت الی منی اکابد بها بونه لیس نیخله اکل شریف من علی تجارة حرام علیه بعیش غیر محلل فقالت لی یا بن الحسین یشکم بسیمی غا و اسند طلقتی علی و بعضی این اشعار را نسبت با نام زین العابدین داده اند و بعضی بسید مرتضی نسبت داده اند و منصب نقابت علویه و امارت حج و مانند ان این منصب عالیه از مناصب پد رسید بود و در حیوة پد منتقل بسید رضی شد و بعد از وفات سید رضی منتقل بسید مرتضی شد و بعد از وفات او منتقل به پسر سید رضی شد و ابو احمد عدنان بن الرضی است و نزد سلاطین ال بویه کرم و محترم بوده و سید رضی را فقیده است که به قادر عباسی نوشته عطا ابرالمومنین اننا فی درجه العلیاء لا ما بیننا یوم الفجار تفاوت ابدان کلانا فی العالی معرق الا اخلافته من ترک فائتے انا عاقل منها وانت مطوف -

مخاضه سید رضی با قادر خلیفه

گویند روزی سید رضی در مجلس قادر خلیفه عباسی نشسته بود و سید و شش بارش او بازی میکرد و در پیش خود را بالا بینی گذاشت و سابقه هم میان او و خلیفه بود چه خلیفه را اعتقاد ان بود که سید طالب خلافت است پس خلیفه سید گفت که گویا از ریش خود بوی خلافت استشمام میکنی سید بالبدیهه فرمود که رایحه خلافت استشمام نمیکنم بلکه رایحه نبوت از ریش خود استشمام میکنم زیرا که از اولاد پیغمبر خدا ایم و از جمله کرامت سید رضی است -

در کرامات سید رضی

در وقتی از اوقات سید رضی نماز خود را به برادرش سید مرتضی اقتدا کرد و چون بر کوع رفتند سید رضی نماز شرافرادی کرد و اقتدار را منقطع ساخت پس از وی سوال کردند از سبب انفرادی در جواب گفت که چون بر کوع رفتم دیدم که امام برادر من سید مرتضی باشد در مسئله از حیض فکر مینماید و خواطرش بدان متوجه است و در دریای خون غوطه ور است پس من نماز خود را فرادی کردم کرامت دیگر رویار شیخ مفید است در باب سید مرتضی و رضی و آمدن فاطمه چنانکه سبق ذکر یافت و تالیفات آن جناب بسیار است از جمله کتاب متشابیه در قرآن و کتاب حقائق التذییل و یا رقی گفته است که آن کتابت بی نظیر است که دلالت میکند بر توفیق نگاه او در علم نحو و لغت و غیره و کتاب تفسیر القرآن که بسیار نیکو نوشته و بزرگتر از تفسیر شیخ طبرسی است و کتاب مجازات انما ربوت و کتاب تعلیق خلاف الفقهاء و کتاب تعلیق الایضاح که حاشیه بر ایضاح ابو علی فارسی است و کتاب خصایص لایه و کتاب نهج البلاغه که در آن خطب و مراسلات و کلمات امیرالمؤمنین را جمع کرده و بر آن شروع نوشته اند مانند ابن شمیم که شرح کبیر و صغیر بر آن نوشته و ملاحق است کاشی که شرح فارسی بر آن نوشته و قطب راوندی و ابن ابی الحدید و بر شرح ابن ابی الحدید حواشی بسیار است که اگر جمع شود مجلدی خواهد بود و کتاب تلخیص البیان در مجازات قرآن و کتاب زیارات در شعرا بی تمام و کتاب سیره و الدظام هر بزرگوارش و کتاب اشعاب شعرا ابن العجاج و کتاب مختار شعرا بے اسحق صابئ و کتاب ما دار بنیه و بین ابی اسحق من الرزین ثلث جلدات و کتاب دیوان شعر خود و آن چهار مجلد است -

در احوال شیخ الطایفه بن حسن طوسی

ق محمد بن حسن بن علی طوسی مکنی بابو جعفر و شیخ الطایفه است و در فقه بر عا که شیخ مطلق ذکر میشود مراد شیخ طوسی است و او سوم از محمد بن ثلث اوایل است و در کتاب او که تخریب و استیصار باشند و در عدد کتب اربعه بسیارند و ریاست مذکور در آن عهد با و انتها یافته و در مجلس درس او از شیعه با او از سید نصران مجتهدین جمع می شدند و موافق و مخالف بر فضیلت او از عیان داشته اند و در هر فقی از فنون اسلام تصنیف کرده و در نزد شیخ مفید درس خوانده و بعد از وفات شیخ مفید در نزد سید مرتضی و سایر علمای تلمذ نموده -

در ولادت و وفات شیخ

ولادتش در ماه رمضان از سال سیصد و هشتاد و پنج و بمصر آمد در سال چهارصد و هشت و قائل
 بود شب و دوشنبه پست دوم محرم از سال چهارصد و شصت در نجف اشرف و در خانه خود مدفون گشت
 حسن بن مهدی سیفی و شیخ ابوالحسن محمد بن عبدالواحد درانی و شیخ ابوالحسن نوادر در همان شب
 متولی غسل او شدند و در اول قائل بو عید بود از آن پس از این قول رجوع نمود و سبب
 رفتن به نجف برای ترسیدن از فتن چند بود که در بغداد متجدد شده بود و خانه او و کتب او و
 کرسی او که بر آن می نشست و درس میگفت سوخته شدند -

در ابراهیم و خلیفه

و جمعی نوشته اند که وائین و مخالفین خلیفه عباسی معروض داشتند که شیخ در کتاب مصابیح صحابه
 پس خلیفه شیخ را احضار کرد و حکایت لعن را از او استفسار نمود و شیخ در مقام انکار
 برآمد پس بان کتاب را که موضع لعن که اللهم خص انت اول ظالم باللین منی الخ باو نامد پس شیخ بدین گفت
 که یا امیرالمؤمنین مراد این نیست که معاندین معروض داشتند بلکه مراد باول ظالم قاتل علی است
 و او ان کسی است که ابتداء کرد و بقتل دینی اوم و مراد از دوم عاقیر ناقه صالح است و اسم او قاتل
 بن سالف است و سوم قاتل یحیی بن زکریا است و چهارم عبدالرحمن بن ملجم قاتل علی بن ابی طالب
 است چون خلیفه این جواب را شنید در اکرام او کوشید و از کسانی که باو این نسبت داده بودند
 انتقام کشید و عمر مبارکش هفتاد و پنج سال بود و چون شیخ بمصر آمد پست و سه سال بود و عمر رسید
 مر قرضی پنجاه و سه سال بود پس مدت پست و هشت سال باسد مرتضی معاشر بود و شیخ در نزد ابن
 غضائری صاحب کتاب رجال نیز تلمذ کرد و اما نسبت به شیخ دادند او را اسناد و اخبار صحیح
 چنانکه بعضی از اخبارین گفته اند پس ان غلط است و اگر برسبیل تدرت هم سهومی در ان شده باشد
 پس ضرر ندارد با اینکه اخباری اخبار را قطعی میدانند و عمل باخبار تهذیب شیخ نیز نیاید پس اگر اختلاف
 بسیار در تهذیب باشد چگونه اخباری بان عمل و بان قطع حاصل میکند -

در تالیفات شیخ

و تالیفات شیخ بدین پنج است کتاب تهذیب الاحکام که مشتملست بر کتب فقیه از طهارت تا دیات
 و ان شرح مقیله شیخ مفید است دوم کتاب استخبار و این دو کتاب از کتب اربعه می باشند که در استخبار
 سه مجلد است مجلد اول و ثانی متعلق بعبادات می باشند و مجلد سوم بغیر عبادات از معاملات
 و غیر ان و مجلد اول مشتملست بر سیصد باب که متضمن است بحداثات هزار و شصت و نود و نه حدیث

و مجلد دوم مشتمل است بر دست نوشته باب اول است بر صد و هفتاد و هشت حدیث و مجلد سوم مشتمل بر سیصد و نود و هشت باب و همان مشتمل بر دو هزار چهارصد و پنجاه و پنج حدیث پس هر کتاب چهار صد و پست و پنج باب است و چهار رو با نصد و یازده حدیث است چنانکه شیخ خود شمرده است و اصل وضع استبصار اخبار مختلفه است و از تالیفات شیخ کتاب نهایت است و اما با قریبهاست در حاشیه مدارک گفته است که باقی تالیفات شیخ موخر است از نهایت استبصار و به نظر من چنان می آید که نهایت موخر تر از همه باشد لیکن شیخ بجائی در حاشیه آنجا عشریه گفته که تالیف نهایت قبل از مبسوط بود و فائده دانستن این مطلب چند چیز است یکی اینکه فتاوی که در کتاب آخر گفته رجوع است از فتاوی سابقه و دوم اینکه اگر اجماعی در کتب سابقه ادعا کرده باشد و در کتاب اخیر بر خلاف آن فتاوا داده باشد قبح در آن اجماع و مایه و من ان اجماعی میشود زیرا که خود در کتاب متأخر نقض اجماع خود کرده -

قاعده شریفه و فائده لطیفه

ستیم بنا بر اینکه حجت اجماع منقول از بابت افان منقذه باشد کما هو الاقوی و باید دانست که بعضی از اخبار بین العیاد بالقد بر شیخ طغی زرع اند که او در کتاب خود مجتهد صرف است و در کتاب نهایت اخباری صرف است و این غلط است چه شیخ در کتاب خود بخواهد نوشته و در نهایت فتاوی خود را ببارت روایات نوشته و مسایلی را که روایتی در آن و روایات متعرض آنها نشده است و این دخلی بر اخباریت ندارد بلکه عرض در آن کتاب ذکر مسائل منصوصه و عدم ذکر فروع غیر منصوصه است و لذا -

فتاوی نهایت در مقام تعارض اقوال و تعارض اخبار از جمله مرجحات است زیرا که فتاوی نهایت کاشف از آن است که بر طبق آن فتاوا روایتی بوده و شیخ بر آن مطلع شده زیرا که در اول نهایت گفته که فتاوی این کتاب بر طبق روایات است نظیر این مطلب اینکه شهید اول در آخر کتاب معنی فرموده که فتاوی که درین کتاب معنی نوشته ام از فتاوی است که در میان اصحاب شهرت دارد و لذا اگر در جائی تعارض میان اخبار شود ان چیزی که موافق با فتاوی معنی است ترجیح بر خلاف خود دارد چه فتاوی معنی بر طبق مشهور است و شهرت بر طبق فتاوی معنی است چنانکه این فقیر مولف کتاب را همین شریف است که شهرت را مرجح میدانیم اگر کوئی که بعضی از فتاوی معنی را

ویدم که برخلاف مشهورست جواب گویم اولاً اینکه شهرت در زمان شهید بر طبق آن بوده و پس از آن شهرت متأخرین برخلاف آن شده باشد و شهرت متقدم متقدم است علی قول و ثانیاً اگر چنین چیزی اتفاق افتاد از بابت خرج با خرج و بقی الباقی میباشد و از جمله تالیفات شیخ کتاب مفضیح در امامت و کتاب بلا یح المكاف الاخلال به و کتاب عده در علم اصول و کتاب رجال که از پیغمبر روایت کرده اند از ائمه روایت داشته اند و کتاب فهرست کتب شیعه و آثار مصنفین آن و کتاب مبسوط در علم فقه و مقدمه در مدخل بسوی علم کلام و کتاب اعجاز در فرائض و مسئله در عمل نخبه واحد و کتاب مالابطل و کتاب جبل و عقود و کتاب شرح مقدمه و ان ریاض العقول است و کتاب تمهید الاصول و ان شرح حمل العمل والعمل است و کتاب تلخیص الشافی در امامت و مسئله در احوال و کتاب تبیان در تفسیر قرآن و ان بست مجلد است و رساله در تحریم ققاع و مسائل و مشقیه که دو ازوه مسئله است و مسائل حلبیه و مسائل طایریه و مسائل الباسیه که صد مسئله است و در فنون مختلفه و مسائل جیلانیه که هفت و چهار مسئله است و مسائل در فرق و میان نبی و امام و نقض بر این شاذان در مسئله قار و مختصر در عمل بوم و لیل و مناسک حج که مجرد عمل و ادعیه است و مسائل ابن براج و کتاب مصباح متعهد در عمل سنه و کتاب انس التوحید و کتاب اقتصار فیما یجب علی العباد و کتاب مختصر مصباح در عمل سنه و کتاب غیبت و کتاب اخبار مختار بن ابی عبید و کتاب مقتل الحسین و کتاب اختیار الرجال و کتاب مجالس در اخبار و کتاب هدایة المسترشده و بصیرة المتعبده و کتاب در اصول عقاید و ان کتاب بزرگیت و از آن بیرون آمد کلام در توحید و بعضی از مسائل و ازیه در وعید و مسائل رجیئه در آیات قرآن -

در احوال سید مرتضی رازی

قاسم مرتضی بن الداعی الرازی الحسینی ملقب بابو تراب برادر سید محبتی بن الداعی است و او برادرش و پدرش از مشاهیر فقهای آن اعصار بوده اند و او است مصنف کتاب تبصره العوام که بفارسی است و کتاب فصول تامة در هدایت عامه و ان عربیت -

در احوال احمد بن طاووس الحسینی

قب احمد بن موسی بن جعفر محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن طاووس بن اسحق بن حسن بن محمد بن سلیمان بن داود بن الحسن المثنی بن علی بن ابی طالب بدانکه چند نفر از اولاد طاووس از مشاهیر علمای باشند یکی احمد که ملقب بجمال الدین است و شیخ حسن بن داود در نزد او

درس خوانده وفات او در شصده و بنها دست او کتاب ملاذ و بشری از تالیفات او است
و تالیفات او بیشتر است و دو میرسد و شاعریم بود -

در احوال سید رضی الدین بن طاووس

دوم برادرش علی بن موسی بن طاووس است ملقب رضی الدین مکنی بابو القاسم و از مشایخ
اجازت علامه است و او را نیز تالیفات بسیار است مانند کتاب الاقبال و کتاب لطوف علی
اهل الطفوف و مقتل حسین است و کتاب ظرایف که عنوانش و من ظریف ذلک است و در رد و بر
عائمه است و امامت و با اسم عبدالمحمول نامی نوشته است و علامه علی در اجازت اولاد زبیره گفته
است که انجناب یعنی علی بن طاووس را کرامت است که بعضی از آنها را انجناب برای من نقل فرمود
و بعضی دیگر را والد من نقل فرموده است و انجناب از شدت احتیاط فقه نوشت و سید نعمت
جزایری در کتاب زهر الربیع نوشته است که سید رضی الدین علی بن طاووس گفته که خلیفه خوان
که مرا فاشی کند پس من با ایشان گفتم که ای بنندگان خدا دعوی واقع شد میان عقل من و هوا
من و از من محاکمه خواستند چون در نزد من حاضر شدند عقل من گفت که من میخواهم تو را بر آگاه است
و لذات ان برم هوای من گفت که اگر نسبت است و من میخواهم که تو را لذت مای حاضره بچشام پس
حکم عدل را از من خواستند پس روزی برای عقل حکم کردم و روزی برای هوا پس ایشان اقامه
بر نزاع دارند مدت پنجاه سال است که منازعه ایشان را تمام نکرده ام پس کسی نتوانست که قصه
را تمام کند چگونه مدت وارد بر وقایع مختلفه پس تا کسی را برای قصار اختیار کنید که عقل و هوا او
متفق باشند و از مهمات خود فارغ باشند تا اینجا کلام زهر الربیع بود -

در شرح زیارت جامع گفته و دیگران هم نوشته اند که سید رضی الدین علی بن
طاووس در سامره در سرداب مبارک حضرت صاحب الامر علیه السلام مدای ان حضرت را شنید
و شخص او را ندیده و شنید که ان حضرت در قنوت این دعا را میخواند اللهم ان شیعتنا خلقوا من
ولایت ما خمیر شده اند پس بناخواطر ما ایشان را بخش و ما در سید رضی و برادرش احمد با ما در این
اورس هر دو دختر شیخ و رام ابن ابی فراس بوده اند و ما در ایشان دختر شیخ طوسی است و
شیخ و رام بن ابی فراس این دو دختر را که والده ابن اورس و والده سید رضی باشد اجازه داده
و در بعضی از مواضع شیخ طوسی را بجدی تعبیر کنید و ابن اورس اجازه از پسر شیخ طوسی

در احوال سید رضی

حسن بن محمد بن طوسی دارد و شاید این اجازت در حال طفولیت باشد -

در تاریخ ولادت و وفات سید رضی

وفات این بزرگوار سید رضی الدین روز دوشنبه پنجم ذی القعدة از سال شصت و شصت و چهارست و در وقتش در روز پنجشنبه نیمه محرم الحرام از سال پانصد و شصت و نه پیش از جمله کراماتش حکایت امیل بن حسن هرقلی است که صاحب الامر را دیده و آن حضرت فرمود که از خلیفه عباسی چیزی قبول کن و سید رضی الدین فرزند ما بگو که بعلی بن عوض بنوید شفاعت تو را که با و سپرده ایم که آنچه تو میخواهی بدهد و این حکایت را مقدس اردبیلی در کتاب حدیقه الشیعه و علی بن عسبی در کشف الغم و علامه مجلسی در کتاب بجا ذکر فرموده اند و سید نعمت الله جزائری در کتاب زهر الریح نوشته است که سید اجل ابن طاووس در کتاب فلاح المسائل نوشته است که جدم ورام بن ابی فراس قدس الله روحه که از کسان بود که اقتدار بعل و میشود وصیت کرد که از وفات او در دمان او بگذارند نگین عقیق که بر او نقش باشد اسما را ائمه او صلوات الله علیهم ابین من منم نقش کردم بزنگین عقیق که اندر بنی و محمد بنی و علی امامی و ستمت ائمه اسلخه آخر هم ائمتی و وسیلتی و وصیت کردم که از بعد از وفات من در دمان من بگذارند تا جواب ان و و ملک در نزد سوال در قبر شود انشاء الله و تعالی و شاید که ورام بن ابی فراس درین باب حدیثی مخصوصه بر خورده باشد و ظاهرا اینکه این اشاع باشد با آنچه روایت شده از قول پیغمبر که یا علی خاتم عقیق بدست کن چه ان اول کو هیت که اقرار کرد برای خدا بوعده است و برای من بر سالت و برای تو و برای ائمه از اولاد تو بامت و ولایت تا اینجا کلام زهر الریح بود

در احوال سید عبد الکریم ابن طاووس

سوم عبد الکریم بن احمد بن طاووس متقدم است و او از عم خود سید رضی اجازت دارد و در فقه و نسب و عروض ما هر بوده و کنیه او ابو الطهر است و ولادتش در چارده ماه شعبان از سال شصت و چهل و هشت و نشوونامیش در حله تحصیلش در بغداد و فاش در کاطین در سال شصت و نود و سه و عمرش چهل و پنج سال دو ماه بود و این داود در کتاب رجالش گفته که او هرگز چیزی حفظ نکرد مگر اینکه از افراموش نکرد و قرآن را در مدت کمی حفظ نمود و در یازده سالگی مشغول کتابت شد و چهل روز بیشتر درس خواند پس از آن مستغنی از معلم شد و این در زمانی بود که چهار ساله بود و این بزرگوار از خواجه نصیر الدین طوسی نیز اجازت دارد و همچنین اجازت دارد از شیخ علیل بن بحرانی

و مالیعات وارد از اجماعت شرح و بیاید رساله الفیض شرح ابو علی سینا چهارم علی بن عبد اللہ
ملقب بتیذ رضی الدین داو ا جان از خوابه نصیر الدین دارد -

در احوال ابن مشیم

فج شیخ مفید الدین مشیم بن علی بن مشیم بحرانی در معقول و منقول بد طولی داشته و برای اوس
شرح بر پنج البلاغه ست صغیر و متوسط و کبیر و شیخ بهائی در جلد ثالث از کشکول گفته که وفات ابن
بزرگوار در ششصد و هفتاد و نه شده است و شرح بر صد کلمه نوشته است و کتاب نجات در قیامت
از تالیف او است و ان کتاب در تحقیق امر امامت است و در اینجا نوشته که اهل لغت استعمال نمکن
مولی را مگر در کسبکه مالک باشد و او از مشایخ اجاز علامه سلسله است و خواجہ نصیر الدین
شهادت داد بر تبحر او در علم کلام و حکمت و سید شریف جرجانی در فن علم بیان از شرح مختصر
تحقیق از او مذکور داشته و او را بعضی مشایخ معتبر داشته و میرصد شیرازی در حاشیه
شرح تخرید سیمتا در جواب و اعراض از انجناب بسیار نقل کرده -

حکایت غزبه از ابن مشیم

و از جمله حکایات غزبه که از ان بزرگوار صد و ریافته آنکه در اوایل در خایات زوایا استکف
و حامل الذکر بود پس فضلاء عراق با و نوشتند که عجب است که تو باین مهارت در فنون علم
در میان علماء قدر و اعتبار می نداری ان بزرگوار در جواب ایشان این اشعار را نوشت
طلبت فنون العلم یعنی بجا الی غیره فقصر فی علم سموت به العقل تبیین فی ان المحاسن کلها
فروع و ان المال فیها هو الاصل چون این اشعار بنظر اهل عراق رسید با و نوشتند
که تو درین اشعار خود را در معرض خطا انداخته و در حکم ما جانه مال قضیه را منعکس ساخته نگاه
ابن مشیم در تصدیق حکم خود این اشعار شاعر قدیم را نوشته بایشان فرستاده قد قال قوم
بغیر فتم ما المراد الا با کبریه فقلت قول امر حکیم ما المراد الا بدرهیمیه من لم یکن درهم لیه
لم یلیف عرصه الیه و چون دانست که این اشعار نیز موجب رفع شبهه ایشان نمی شود متوجه
عراق شد و جامه های کهنه پوشیده در بعضی از مدارس عراق که مشغون بعلم بود درآمد و سلام
کرد و در صف نعال نشست انجماعت جواب او را به کلف گفتند و ملتفت اگرام و سپرس احوال او
نشوند و در اثناء مذاکره ایشان از مسأله دقیق که همه در او ماند صحبت گذشت و ابن مشیم
از ان اشکال بالبدیهه نه جواب فرمود پس یعنی از ایشان بطریق استخرا با و گفتند که تو هم طالب علم

بعد از آن طعام حاضر شده پس او را در خوان خود شریک نمودند بلکه در ظرف معالی همی برای او جدا کرده بنزد او نهادند و خود با دیگر تناول کردند و چون مجلس منقضی شد او نیز از مدرسه بیرون رفت و روز دیگر البقیه مشتمل بر آئین مائی فراخ پوشده و عماره بزرگ بر سر نهادند و بدین ایشان درآمد چون او را از دوره بدن حجت تعظیم او برخاستند و او را در صدر مجلس جائی دادند و چون شروع در مباحثه و مذاکره نمودند از ایشان مسئله پرسید که در شرع و عقل صحیحی نداشت و سخنانی علیل ذکر نمود ایشان سخنانی او را بتسلیم تحسین و قبول تلقی نمودند بعد از آن چون طعام پیش آوردند ایشان بانهایت ادب او را مقدم داشتند پس ابن شمیم آئین خود را در ظرف طعام گذاشت و گفت ای آئین من بخور ایشان چون این حالت را از او مشاهده کردند در مقام انکسار او برآمدند گفتند که آئین خود را بردار که او چیزی نخورد این میشمم در جواب فرمود که شما این طعام را برای این آئین فراخ من آورده اید نه برای نفس من سیه لامعه و الا لمن دیر و زیبیت فقرا به نر و شما آدم و سخنان خوب گفتم آئین من نمودید و مرا استخرا گردید و امر و زور سبیت شکسته بن و اعین آدم و بکلام جا بلین تکلم نمودیم شما مرا احترام گردید و جمالت بر علم و غنا را بر فقر ترجیح دادند و منم صاحب اشعار یک در باب اصالة غنا و مال بشما نوشتم و شما در آن باب مرا خطبه نمودید پس انجاعت بخطای خود اقرار کردند و از او عذر خواهی نمودند و بعضی از علما در حواشی خلاصه علامه نوشته است که در هر جا که میشم یافت شود پس آن یکسر میشم است مگر میشم بجرازی که آن بفتح میشم است -

در احوال نجیب بن میشم

قدیمی بن احمد بن نجیب بن حسن بن سعید ملقب به نجیب الدین است و در کتب نجیب بن سعید منسوب بجد او استعمال میکنند عالم و زاید و ورع و جامع بوده و پسر عم ممتق اول است و از تالیفات او است کتاب جامع الشرایع و کتاب مدخول در اصول فقه و غیر آن و وفات آن بزرگوار در شب عرفه در ثلث اول شب از شهر ذی الحج از سال ششصد و هشتاد و نود است و اخوند ملا محمد تقی در جان اخوند ملا محمد باقر مجلسی نوشته است که نجیب بن سعید عمر درازی کرده بود و پدرش نیز از مشایخ اجاز و فقهاران عصر است و پسرش محمد نیز از مشایخ اجاز و اعظم فقها است حم الله علیکم

در حال مقداد بن عبید الله

مقداد بن عبید الله بن محمد بن حسین بن محمد السیوری الحلی الاسکند عالم فاضل فقیه متکلم است و از کتب مؤلفه او است کتاب رسد الفواعل که شرح کتاب قواعد شریعه اول است و کتاب شرح

پنج المشرشدین در اصول دین و کثر العرفان و تفسیر آیات احکام شیخ رابع در شرح مختصر نافع شرح
 مبارک الاصول و غیر اینها و فرائع او از شرح پنج المشرشدین و رسال بقصد و نور و دو بوده است
 و برای او است شرحی بر الفیه شمیمه اول و او از شاگردان شهید اول است و از او اجازه دارد
 قو علی بن عبدالعزیز بن حسن بن حسین بن علی بن حسین بن بابویه قمی ملقب به نجیب
 الدین است و بعضی عبد الله را مبدل بعبد الله نموده اند و این خط است و بعضی حسن بن حسین را غیر مکرر نوشته
 اند و نیز سهوست و این بزرگوار از شاخه امیر علمای نامدار است و محمد بن محمد بن علی همدانی قزوینی ازین بزرگوار
 اجازه دارد و از تالیفات او است کتاب فہرست که در آن ذکر نموده است احوال معاصرین شیخ طوسی
 را با علماء داخل خود و کتاب اربعین عن الاربین در مناقب امیر المومنین و کتبت او ابو الحسن است
 و اجازه دارد از پدرش عبد الله از پدرش حسن که شیخ صدوق است مدعو به جبران است از پدرش
 حسین از پدرش حسن از پدرش حسین که برادر شیخ صدوق است از پدرش علی بن بابویه و ایضا این
 بزرگوار اجازه دارد از بابویه بن سعد که از بنی اعمام بعید او است و بابویه مذکور ابن سعد بن محمد
 بن حسن بن حسین بن علی بن حسین بن بابویه قمی است و شمیمه ثانی در شرح در باب فرموده که روایت
 پسران از پدر است تا پنج پشت در بابویه مذکور اتفاق افتاده که هر یک از پدرش اجازه دارند
 پس بابویه اجازه دارد از پدرش سعد از پدرش محمد از پدرش حسن از پدرش حسین که برادر صدوق
 از پدرش علی و از تالیفات بابویه کتابت در اصول و فروع که مسمی بصراط المستقیم است و در
 شجب الدین از پدرش پدر اجازه است و ایضا از چهار پدر است محمد بن محمد بن محمد بن زین الدین
 الداعی که هر یک از پدر اجازه دارد و ایضا اجازه چهار پشت ظہیر الدین محمد که اجازه دارد از
 پدرش فخر المحققین محمد از پدرش حسن العلامة اکملی از پدرش یوسف بن المطهر و ایضا اجازه دارد
 جلال الدین حسن از پدرش احمد از پدرش نجیب الدین محمد که استناد محقق اول است از پدرش جعفر
 از پدرش محمد از پدرش ابی الثعالبیہ المدین نما و این اجازه از پنج پشت است و اجازه ششم بسیار پس
 سید علی اجازه دارد از پدرش سید عبد الحمید از پدرش سید فخر بن محمد موسوی و اجازه جعفر
 از پدرش محمد از پدرش حسن بن معین و اجازه شیخ ابراهیم از پدرش عبد العالی از پدرش
 علی بن عبد العالی الکرکی محقق ثانی و اجازه پسر از پدر بنی نہایت است مانند اجازه شیخ ابو علی
 حسن از پدرش شیخ طوسی و حسن بن فضل از پدرش شیخ طبرسی صاحب مجمع البیان و سید محی الدین
 بن زہرہ از پدرش سید عمید الدین از پدرش و سید ضیاء الدین از پدرش و سید علیخان شیری

صاحب تشریح محمدیہ در شرح صحیفہ نوشتہ ہست کہ اجازہ او از پدرانش تا بچاروہ بیست میرسد و در باب علم و روایت در کتب مطولہ در روایت ابنا از ابانوشتہ اند و بیان اجازات پدران از پسران نموده اند چہ از عامہ و چہ از خاصہ شہید ثانی در شرح ہدایہ الدرایہ بسختی از سخن درین باب گفتہ بدان جا رجوع کنند -

قرآحمد بن عبد اللہ بن محمد بن علی بن حسن المتوج الجوانی در فتنل و تقوی و علم مشہور و کتب علمایست و ملقب بجمال الدین و گاہیست او را فخر الدین میگویند و گاہی شهاب جمال الدین میخوانند و معروف باین المتوج ہست و از تلامذہ فخر الحقیقین پسر علامہ است و احمد بن فخر در سب مفری احسانی از او اجازت دارد و کتابی در تفسیر قرآن تالیف کردہ و در آیات نامتو و منسوخہ نوشتہ و کتاب منہاج الہدایہ در شرح کتاب احکام و فرزند او ناصر بن احمد از فقہا ہست و والدش عبد اللہ نیز از فقہا ہست و ناصر بن فقیہ محقق و حافظ بودہ و نقل شدہ کہ ہرگز چیزی نشنید کہ او را فراموش کردہ باشد و ابن المتوج مرآت بسیار برائے حسین علیہ السلام گفتہ و معاصر بایشیخ مقداد ہست و قبر او معروف ہست در جزیرہ اکل بضم کاف بعد از ہمزہ مضمومہ و اندازہ جزیرہ صالح پیغمبر میگویند و از بلا و بحرین ہست -

شیخ سید تاج الدین ابی عبد اللہ محمد بن القاسم بن معیہ بضم میم و فتح عین محلہ و تشدید بار و سخت و مار در آخر سید حسینی دنیا ہے ہست و علامہ نسابہ فاضل عظیم الشان بودہ و شیخ شہید اول از اجازہ دارد و ہم برائی خود از او اجازہ گرفتہ و ہم برائی دو پسرش شیخ و علی و ہم برائی دو دخترش فاطمہ و ست اللہ شیخ و برائے جمیع سلسلین ہر کہ قدری از حیوۃ تاج الدین را ادراک کردہ و شہید ثانی فرمودہ کہ من خطایتہ فربور را مشاہدہ کردم کہ برائے شہید اول تفصیل مذکور اجازہ نوشتہ و سید فربور اجازہ دارد از علامہ علی و سید مجد الدین ابو الفوارس و محمد بن علی بن محمد اعرج ہست و از دو پسرش سید عمید الدین و سید ضیاء الدین و از سید جلیل نسابہ علم الدین مرتضی علی بن سید جمال الدین عبد الحمید بن سید نسابہ طاہر او حد فقاہ بن معد الموسوی و سید رضی الدین بن عبد الکریم بن طاہر نس -

قط علی بن ابراہیم بن محمد بن حسن بن زہرۃ الحلی الحسینی سیدت فقیہ و فاضل لقب سید الملذ و الحق والدین و علامہ علی در اجازت او گفت ہست کہ در این اعصار مرا امر کرد سوگات کریم و سید جلیل حبیب و نسیب نسل عترت طاہرہ و سلالہ انجم زہرہ مخصوص نفس و شہید و روایت

جامع مکارم اخلاق و طبیب عراق افضل بل عصر علی الاطلاق علاء الملک و الحق والدین ابواسر
 علی بن ابراهیم بن محمد بن ابی الحسن بن ابی العباس زهره بن ابی المواهب علی بن ابی سالم محمد بن
 ابی ابراهیم محمد النقیب بن ابی علی احمد بن ابی جعفر محمد بن ابی عبد الله حسین بن ابی ابراهیم
 سحر المومن بن ابی عبد الله جعفر المتقادر بن ابی جعفر محمد الباقر علیه السلام بن ابی الحسن علی
 زین العابدین علیه السلام بن ابی عبد الله حسین علیه السلام سبط شهید ابن علی علیه الصلوٰة و
 السلام و ان جناب اجازت خواست از بنده خود و برای خود و برای اقارب خود از سادات اماجد
 مؤدین از نزد خدا و جوابها خواست از مسائل و تفریقه لطیفه و مباحثه عمیقہ شریف پس امتثال امر
 او نمودم و مبادرت بسوی طاعت او نمودم اگر چه ملتزم شدم سوئی ادب را که مغفرت بود در جنت
 و حر از مخالفت او و الا پس او معدن فضل تحصیل است و این سخن از روی حجت و دلیل است
 و اجازت دادم او را خدا عمر او را دراز کند و اجازت دادم سپهر کرم معظم او را شرف الملک و والدین ابی
 عبد الله حسین و برادر کبیر محمد و سید معظم محمد بدرالدین ابی عبد الله محمد را و دو پسر او را که کبیر بن
 و عظیم بن میباشند و انما ابو طالب احمد شهاب الدین و ابی محمد عزالدین حسن خدا ایشان را قوت دهد
 بدوام مولای ما و اجازت دادم او را و ایشان را که روایت کنند از من جمیع آنچه را که تصنیف
 کردم ان را در علوم عقلیة و نقلیة یا ان را انشاء کردم و فتوی دادم بان یا اجازت دادم و او شد بر
 من روایت ان یا شنیدم ان را در کتب اصحاب ما که سابقین میباشند و جمیع آنچه را که اجازت دادم و او انرا
 برای من شایخ ان گمانیکه معاشر با ایشان بودم و از ان فاس ایشان استفاده کرده و تا آخر اجازت
 می **فضل بن حسن بن فضل الطبرست** ابو علی لقب بلقب امین الدین عالم و فاضل و ثقة و
 بلبل القدرت و او را تالیفات چند است که مشهورترین انها کتاب تفسیر قرآن سیمی جمیع البسیان است
 و در ده مجلد و ان تفسیری نیکو که جمیع معنی فنون است از نحو و لغت و تفسیر و معنی و نزول مگر اینکه از
 تفسیرین عامه بسیار نقل نموده است و از تفسیر خاصه و اهل البیت نقل کرده و مگر انکه کی از تفسیر عیاشی
 و علی بن ابراهیم قمی و برای او است کتاب تفسیر و سبط که سیمی است بجامع الجوامع در چهار مجلد
 و در زمانیکه شروع بتفسیر اول نموده بود از دست تجاوز نموده بود و زمانیکه شروع بجامع
 الجوامع نمود از هفتاد و عمرش تجاوز کرده بود و برای او است تفسیر و جز در یک مجلد و کتاب اعلام
 لوری و از مرویات او است کتاب صحیفه الرضا و از شهید رضوی منتقل بسبر و ارشد در سال پانصد
 و سی سه وفات یافت در سال پانصد و چهل و هشت و او را نقل نمودند شهید رضوی و در انجا دفن نمودند



و از او روایت دارد برمان بالدین محمد بن محمد بن علی بهمانی قزوینی تریل و ابن شهر آشوب نجاشی
در معالم العلماء او را بلفظ شیخی او افزوده و قبر مطهرش در غسل گاه حضرت رضا علیه السلام است

در احوال محمود بن علی بن حسین

قبای محمود بن علی بن حسین نخستین رازی علامه زمان و و حیدان دوران بوده و تالیفات
بسیار دارد مانند تعلیق صغیر و تعلیق کبیر و شهبه اول اجازت از او دارد بواسطه تلامذه او
و شیخ منتجب الدین گفته که چندین سال در نزد او درس خواندم و از جمله اشعار این بزرگوار که
نخستین شهبه اول یافته شد قد کنت ابکی و داری منک دانیه فحق ذکک ادشلت بک الدار
ابکی لذکرک سترانم اعلیه غلی بکاران اعلان واسراط -

در احوال امیرزاهد و راجع بن ابی الفراهین

قبیب امیرزاهد و راجع بن ابی الفراهین المالکی الاشتهری از اولاد مالک بن حرث اشتر
سخنی که از صحابه امیرالمؤمنین است و او جد مادری سید رضی الدین بن طاووس و ابن ادیس
است و در نزد شیخ محمود حمصی درس خوانده و شیخ منتجب الدین سابق در نزد و راجع درس
خوانده و امام فخر رازی از ستیان نیز در نزد او درس خوانده چنانچه از قاموس برمی آید
و شهبه اول روایت کرد از محمد بن جعفر شهیدی از او است صاحب کتاب مجموعه و کتاب
بنیه الخواطر و نزهة النواظر گر آنیکه در او غث و سمین هر دو میباشد سید بن طاووس در کتاب
علاج السائل نوشته که قدم در راجع بن ابی فراس از کسانی است که اقتدار بعلتش میشود
و او وصیت نمود که بنگین عقیقه را بر او اسامی دو از ده امام نقش کنند و انرا بعد از وفات
برودمان او بگذارند سید بن طاووس میفرماید که من نیز نگین عقیق کردم الله ربی و محمد بنی علی
و سمیت الایمه الاخرهم ایمنی و سلیته و وصیت کردم که انرا بعد از موت درودمان من گذارند
در نزد سوال ملکین در قبر جواب آنها باشد انشاء الله تعالی تا اینجا کلام سید بن طاووس
بود و شاید که تخصیص عقیق برای ان باشد که پیغمبر علیه فرمود که ای علی انگشته عقیق
به دست کن که او اول کوهی است که اقرار کرد برای خدا بوحدانیت و برای منبر سالت و برگ
تو و ایتمه از اولاد تو باامت و ولایت -

شیخ سید عزالدین ابی المکارم حمزه بن علی بن زهره حسینی طلیعی فاضل و جامع بوده و از
او اجازه دارد شیخ شاذان بن خیرعلی فنی و برادر زاده اش سید محی الدین ابو حامد محمد

ابن فقیہ شکلم محقق مدق ابو القاسم عبد اللہ بن علی بن زہرہ حسینی و محمد فرور از پدرش علی بن زہرہ
 ارجان وارو و محقق اول از سید محمد فرور اجازه وارو و سید حمزہ با تالیفات بسیار است مانند
 کتاب غنیۃ النزوع در علم اصول و فروع و او در کتاب منہجہ صوفیہ و در بوق احکام ذکر کرده
 ازان پس ہیگوید کل ذکات لاجماع مجمل از کثرت دعوائے اجماع اگر اجماع محکی او با اجماع
 دیگران تعارض کند اجماع ابن زہرہ موہون خواهد بود و ان معارض مقدم بر او است
 و سبب وہن او انست کہ در غالب مسائل خلافیہ دعوائے اجماع میکنند و این باعث وہن
 و وہم و عدم حصول ظن بانست و بعضے گویند کہ سید بن زہرہ حضرت صاحب لاملات
 نیکر وہ و از انجباب احکام می شنید بالمشافہہ لیکن قدرت نداشت کہ از انست ما بام و بد
 ندان احکام را نوشت و در ان اجماع او عاریت و تا از او بہ پذیرند لیکن مخفی نیست کہ بنفیسہ
 خالی از تدلیس نیست و اللہ العالم و او را تالیفات دیگر نیز هست مانند کتاب قبس الانوار فی نصرۃ
 العترۃ الاخباریۃ الرد علی المنجمین کتاب النکت در علم نحو و غیر ذلک -

در احوال شیخ ابو منصور

قتاد احمد بن علی بن ابی طالب الطبرستہ و او است مراد از طبرستہ در مقام طلاق و اما
 صاحب تفسیر مجمع پس ازان تعبیر میکنند بہ ابو علی طبرستہ و او عالم فاضل ثقہ است و اجازه وارو
 از سید عالم عابد ابی جعفر مدی بن حرب حسینی مرعشی از شیخ صدوق ابی عبد اللہ جعفر بن محمد بن
 احمد و ربستی از پدرش از شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویہ قمی و شیخ زین الدین محمد بن
 علی بن شہر آشوب از نداری سروری و شیخ طبرستہ صاحب کتاب احتجاجت از جمعی متأخرین
 نسبت و او ہاند کتاب احتجاج را بشیخ ابو علی طبرسی صاحب کتاب تفسیر مجمع البیان مانند ملا محمد
 امین محدث استرآبادی و صاحب رسالہ مشایخ الشیعہ و محمد بن ابی جہو محساری در کتاب عوالم
 الیالیہ و این نسبت او نج من الشمس و ابین من الاس غلط فاحش است -

در احوال محمد بن ادریس

قیمہ محمد بن ادریس یا ابن احمد بن ادریس عجمی ربعی حلی شیخ فاضل کامل محقق مدق عین الاعیان
 و نا در الزمان فخر الدین ابی عبد اللہ او دختر زادہ شیخ و راصم بن ابی فراس است چنانکہ
 بعضے گفته اند و جداوری او دختر شیخ طوسی است چنانکہ بعضے دیگر گفته اند و شیخ سید اللہ کاظمی
 اصل را ذکر کرده است و گفته است کہ ابن عربی است و مؤلف کتاب ثانی را عربی می داند چہ

بجسب طبقه مستبعد است که ابن ادریس دختر زاده شیخ طوسی باشد و او باب طغرا بر شیخ محقق کرده
 و لفظ محقق و علامه و شیخ محمود جمیع بر این ادریس تشنیع و طعن دارند و با وسیله اعتنائی نموده اند
 و ابن داود در کتاب رجال او را در قسم صنفا نوشته چه او کتاب خود را بر دو قسم کرده و
 اول در محد و صین دوم در ضعفاء و ابن داود گفته که او شیخ فقهاء و علمه بوده و محقق علوم بود و
 کثیر التصانیف بود لیکن اعراض از اخبار اجماع کرده بالکلیه و لیکن شیخ منتجب الدین و دیگران
 او را مدح نموده اند و او در نزد فقهاء بقبول العلماء اشتغال دارد و متأخرین بر او اعتماد
 کرده اند تا عمل باخبار او را حاکم کردن باعث قدح او نمی شود چه سید مرتضی و دیگران نیز باخبار
 او را مدح و عمل می کرده اند و اما طعن بر شیخ فحولیس باول فاروق کسرت فی الاسلام پس شیخ مفید بر
 اتناش صدوق طعن بسیار دارد و بخوبی که سیگو پد غلط و شیخنا ابو جعفر و در باب قضا و قدر مدعی
 حدیثی نوشته و آنرا معنی کرده و شیخ مفید گفته که کاش این حدیث را می نوشت و معنی نمی نمود
 و شهید اول در اجازه خود از این تاوستید فخر بواسطه گفته که روایت دارم از ایشان صنفا
 امام علامه شیخ العلماء و رئیس المذاهب فخر الدین ابو عبد الله محمد بن ادریس و شهید ثانی در
 اجازه اش گفته که مرویات شیخ علامه محقق فخر الدین ابو عبد الله محمد بن ادریس العجلی با اینکه اول
 ابن داود که او شیخ فقهاء و علمه بود با تصنیف بعد با هم منافات دارند و ابن ادریس روایت
 میکند از خال خود حسن بن شیخ طوسی بواسطه شیخ عربی بن مسافر از شیخ الیاس بن هشام جابر
 از خال حسن بن شیخ و بلاواسطه نیز اجازه دارد و صحیفه کامله را و ظاهر آنکه اجازه پسر شیخ او را
 در حال طفولیت ابن ادریس بوده و از تألیفات او کتاب سرایست و خزان و در سنه فقهاء تغییر
 مینمایند از او بجلی و عجل و متأخر و فاضل اگر چه غالب است که فاضل را اطلاق بر علامه می نمایند
 علامه محقق را نمیتوانند و ابن ادریس در پیست و پنجالیگی بسر حد اجتهاد رسیده و این کثیر الو قوع است
 چه این فقیر نیز در پیست سالگی ب استخراج مسایل پرداختم -

در احوال حسن بن علی

فخر حسن بن علی بن داود صاحب کتاب رجال است و در آن مسکلی عجیب اختیار کرده که پیش از آن
 کسی بر آن سینه نوشته جز اینکه درین کتاب اغلاط بسیار است چنانچه علماء رجال بدان اقرار
 نموده اند که این فقیر مؤلف کتاب را خوانشی خرید و نه است و او از شاگردان محقق است و شهید ثانی
 در اجازه کبیره گفته فخر الدین حسن بن علی بن داود علمه صاحب تصانیف بسیار و تحقیقات بیشتر است

از بجز کتاب بحال است و برای او است از تصانیف در فقه نظماً و شراً مطولاً و مختصراً و در منطق و عربی
و علم عروض و اصول فقه مقداری کتاب که همه در غایت جودت می باشد و شهید اول این
سخن را توصیف فرموده سلطان الادب و ملک النظم و النشر مبرور در نحو و عروض نفی الدین
ابی محمد حسن بن داؤد و این داؤد خود در رجالش گفته که مولد او پنجم جمادی الاخری سنه
شصد و چهل و هفت است -

در احوال نجیب الدین

قیرنجیب الدین ابوالبرهیم محمد بن جعفر بن محمد بن ابوالبقر هبته اقدمین تآقد و مذهب و علامه
ان زمان است چنانچه شهید اول و شهید ثانی بهین عبارت تعبیر کرده و محقق اول صاحب النایحین
بزرگوار اجازه دارد و فاش از عود از زیارت غدیر در ذی الحجه از سال ششصد
چهل و پنج بوده و او را پسر فاضل است نام او شیخ جعفر است و کتاب مقتل حسین که مسمی بپسر الا
خران است از تالیفات او است و برای شیخ جعفر پسریت فاضل مسمی به احمد که اجازه از پدرش
دارد و از جدش و از برای احمد نیز پسر فاضل است و ان شیخ جلال الدین ابو محمد حسن ابن نظام الدین
احمد است و اجازه دارد از شهید اول و از نجیب بن سعید -

در احوال سید شمس الدین بن فحار

فتح سید شمس الدین بن فحار بن معاد بن فحار بن فحار الموسوی الحائری عالم و فاضل و ادیب
و محدث بود و محقق اول زنا و اجازت دارد و از جمله تالیفات این بزرگوار کتاب بجزنداب است
بر تکفیر ابی طالب و ان نیکوست و او از ابن ادریس روایت می کند و اجازه دارد و همچنین ثادان
بن جبرئیل متقی اجازه دارد و ابن ابی احمد بد عیند در شرح نهج البلاغه در اسلام ابی طالب توقف
کرده و گفته که سید فحار بن معاد کتابی به نزد من فرستاد که در ان اسلام ابی طالب را اختیار
کرده بود پس ابن ابی احمد بد در پشت ان کتاب اشعاری در مدح ابیطالب نوشت بدون اینکه
اسلام ابی طالب اختیار کند و محمد بن احمد بن صالح بستی از او اجازه دارد -

در احوال عربی بن مسافر

ویط عربی بن مسافر عبادی اجازه دارد از استادش الیاس بن هشام عابری از بزرگان طوس
و شیخ الیاس فاضل و محدث بود -
فک ابو علی حسن بن محمد الطوسی پسر شیخ طایفه عالم و فاضل و فقیه و محدث بوده اکثر